

## ❖ زان سفر دراز خود ❖

□ دکتر سید علی محمد سجادی □

گروه فارسی

دیدن چین به خوابی خوش می ماند که چون به پایان آمد پرتوی از ابهام و ابهام بر تعبیر آن انداخته باشد. در خاطره نهفته هر ایرانی تصویری از چین و چینی نقش بسته است تا آنجا که سایه روشنهای این تصویر را در فراسوی تاریخ هر دو مملکت توان دید.

در بخش اساطیری شاهنامه آمده است که ایران و روم و چین سه بخش عمده جهان بود که فریدون فرخ هر یک از آنها را به یکی از سه فرزند خویش بخشید:

نهمین چو بیرون کشید از نهمان	به سه بخش کرد آفریدون جهان
یکی روم و خاور یکی ترک و چین	سوم دشت گردان ایران زمین
نخستین به سلم اندرون بنگرید	همه روم و خاور مراو را گزید
دگر تور را داد توران زمین	ورا کرد سالار ترکان و چین
پس آنگه نیابت به ایرج رسید	مراو را پدر شهر ایران گزید <sup>(۱)</sup>

بدین ترتیب توان گفت که ایران و چین یک جان در دو پیکرند و هر چند ایران و توران - ترکستان شرقی و یا سین کیانگ که امروز بخش عمده‌ای از سرزمین چین است - از دیرباز با یکدیگر در ستیز و جدال بوده‌اند اما بنا به ضرب‌المثل معروف ایرانی: «گوشت جداکی شود از استخوان».

آنچه بر کشور پهناور چین رفته است و یورشهای ناجوانمردانه‌ای که در قدیم و عصر جدید موجودیت آن را به خطر افکنده است و دلاوریها و از خود گذشتگی‌هایی که از خود بروز داده‌اند نه چندان است که این مقاله را یارای پرداختن بدان باشد چه آنکه «بحر در کوزه نگنجد و کوه به سوزن از جای نجنبند». بلکه نگاهی کوتاه و گذرا به جلوه‌های هنر و ادب و روابط دیرپای آن با کشور ما نیز فرصتی ممتع و وقتی مؤسّع می‌طلبد.

از قدیم الایام جغرافیادانان و تاریخ نگاران ایرانی بدان سرزمین به دیدهٔ اعجاب نگریسته و به شگفتی تمام از آن یاد کرده‌اند.

صاحب حدود العالم به کارهای بدیع آن کشور اشاره دارد و می‌گوید: «مردمان این ناحیت مردمانی خوب صنعت‌اند»<sup>(۲)</sup>.

قزوینی در آثار البلاد آرد: متاع آن دیار ظروف و اوانی است که تتبّع آن از ناممکنات است.<sup>(۳)</sup>

آنچه را که بدان کشور نسبت می‌دهند خواه از مصنوعات آن دیار باشد و یا از مقوله وجدانیات و نشأت گرفته از احساس دانشمندان و هنرمندان چندان است که پرداختن به نام آنها نیز دشوار می‌نماید و اینست اندکی از آن بسیار: آهن چینی - آینه چینی - ابریشم چینی - بت آرای چین - بتخانه چین - برگستوان چین - پادزهر چین - پرند چین - پولاد چین - چندان چین - چینی چین - حریر چین - دانای چین - دستار چین - زربفت چین - سنبل چین - صورتگر چین - طراز چین - کاغذ چین - گلابی چین - مبرم چین - نگارخانه چین - نمد چین - یشم چین<sup>(۴)</sup> - زیبانگاری و هنرنمایی چینیان چنان شهرهٔ خاص و عام بوده است که اعراب هر چیز طرفه‌ای را صینی (چینی) می‌گفته‌اند<sup>(۵)</sup>.

### پارسی در چین

زبان پارسی که روزگاری کران تا کران جهان را در نور دیده بود نمی‌توانست در کشور پهناور چین جای پای نداشته باشد به خصوص اگر در نظر آوریم که مسلمانان در چین همیشه اقلیتی قابل اعتنا و اعتبار بوده‌اند و پارسی زبان دوم جهان اسلام بوده است و تا همین اواخر اصطلاحات دینی به ویژه نماز و آداب آن به زبان پارسی

نامیده می شده است.

ابن بطوطه جهانگرد معروف مراکشی که در قرن هشتم هجری از چین دیدن کرده است می نویسد: امیر بزرگ «قرطی» که امیرالامراء چین است ما را در خانه خود مهمان کرد. سه روز در ضیافت او بسر بردیم؛ هنگام خداحافظی پسر خود را به اتفاق ما به خلیج فرستاد و ما سوار کشتی شدیم، مطربان و موسیقی دانان به چینی و عربی و فارسی آواز می خواندند، چند بار به فرمان امیرزاده آن شعر [-پارسی] را تکرار کردند چنان که من از دهانشان فرا گرفتم و آن آهنگ عجیبی داشت و چنین بود:

تا دل به محنت دادیم      در بحر فکر افتادیم  
چون در نماز استادیم      گویی به محراب اندری

و این بیتی است که صورت صحیح آن را که مرحوم علامه قزوینی در طئیات سعدی یافته اند چنین است:

تا دل به مهتر داده ام، در بحر فکر افتاده ام

چون در نماز استاده ام، گویی به محراب اندری (۶)

این سخن ابن بطوطه علاوه بر آن که بر شهرت شگرف شیخ اجل گواه است که هم در زمانی نزدیک به حیاتش گفته هایش چون کاغذ زردست به دست می برده اند دلیلی است بر نفوذ دیرپای فارسی در چین.

### نگاهی به شرق

این عنوان سیاست کلی جمهوری اسلامی ایران است که از روزهای نخستین پس از انقلاب مطرح نظر بوده است و در این نگاه چین جایگاهی خاص دارد. کشوری با جمعیتی بالغ بر یک میلیارد و دویست میلیون نفر که با تلاشی مستمر و برنامه ای دقیق آینده ای روشن را فرا راه خود می بیند و با آن که جزء کشورهای صاحب حق «تو» در شورای امنیت سازمان ملل است و در پیشرفتهای علمی و فنی و سیاستهای جهان شمولی ابرقدرت است با اینهمه خود را کشوری از جهان سوم به حساب می آورد. از دگرسو ایران اسلامی نیز که امیدوار است هر چه زودتر راه ترقی و تعالی را پشت سر نهد کشوری جهان سوم است که نمی تواند و نباید به

آسانی از جمهوری خلق چین بگذرد. به یقین میان دو کشور روابطی باید با بنیادی استوار و پای برجا و شالوده‌ی این روابط خواه اقتصادی باشد یا نظامی، فرهنگی باشد یا سیاسی همه و همه بر دوش زبانهای فارسی و چینی استوار است و اگر چه گفته‌اند: «همدلی از همزبانی خوشتر است» اما در این برهه از زمان همزبانی موجب و موجب همدلی است.

متأسفانه با آن که قریب پنجاه سال است که در دانشگاه پکن کرسی تدریس زبان فارسی دایر است به آموزش زبان چینی در ایران کمترین توجهی نشده بود حال آن که اگر فقط جمعیت چین را در نظر آوریم به تنهایی با همه کسانی که در دنیا به زبان انگلیسی تکلم می‌کنند، برابری می‌کند و اگر بپذیریم که قرن آینده قرن اقیانوس آرام و کشورهای مجاور آن به ویژه چین است غفلت ما در آموزش، اشاعه و گسترش زبان چینی و عدم توجه به این امر مهم در دانشگاههای ایران گناهی نابخشودنی خواهد بود.

### اولین کرسی زبان چینی در ایران

افتخاری بزرگ برای دانشگاه شهید بهشتی، ریاست ارجمند و مدیران این مرکز بزرگ علمی است که نخستین گام را در این راه برداشته و با تصویب برنامه آموزشی این زبان در شورای عالی برنامه‌ریزی از بهمن ماه ۷۵ رسماً آموزش زبان چینی را به دانشجویان ایرانی که از طریق آزمون سراسری برگزیده شده‌اند آغاز کرده است. و این از طریق مبادله قراردادی دو جانبه بین دو دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه مطالعات بین‌المللی شانگهای میسر گشته است. قراردادی که بنا بود در آذرماه ۷۵ به امضاء رسد اما به دلایلی تا اسفند ماه به تأخیر افتاد.

### در راه چین

بیست و دوم اسفند ۷۵ تهران را به قصد دیدار از چین ترک گفتیم\* پرنده آهنین بال چون پرگشود از فراز سبزواری تا عراقستان را در نوردید و سپس در پکن فرود آمد:

\* این سفر در راه معیت جناب آقای دکتر هادی ندیمی رئیس ارجمند دانشگاه و معاون آموزشی ایشان جناب آقای دکتر بهمن هنری صورت گرفت.

راهی بس دور و دراز که در عصر پروازهای هوایی نیز تحمل آن دشوار می‌نماید و شاید همین دشواری و دوری بوده است که پیامبرگرامی اسلام اُمّت خویش را امر فرموده است که: «اطلبوا العلم و لوبالّصین»<sup>(۷)</sup>. چین چنان دور از دسترس می‌نموده است که در قصص دینی نیز غایتِ قُصوای سفر سلیمان را چین شمرده‌اند. همان سلیمان که مرکبِ باد شادزوان او را به هر سو که می‌خواست می‌برد:

«سیر سلیمان بر مرکب باد اندر بسیط زمین چنان بود که هر روز بامداد تا به نماز پیشین وقت قیلوله مسافت یکماهه را بریده بود و گفته‌اند سفر وی از زمین عراق بود تا به مرو و از آنجا تا به بلخ و از آنجا در بلادِ ترک شدی و بلاد ترک باز بریدی تا به زمین صین»<sup>(۸)</sup>

پکن یا پکینگ یا خانبالغ در ناحیه شمال شرقی چین و در دشتی آرام جای گرفته است. این شهر از بناهای قوبلای قاآن و دارالملک ختای [=ختا-خطا] بوده است<sup>(۹)</sup> و این همان سرزمین است که در نظم و نثر فارسی از آن بسیار سخن رفته است:

بایل نفس است بازار نکورویان چین

حاصل روح است گفتار عزیزان ختا<sup>(۱۰)</sup>

ساختمان سفارت جمهوری اسلامی ایران که زیباترین سفارتخانه در پایتخت چین است حکایت از ذوق و ابتکار و اندیشه خلاق ایرانی دارد. هشتی‌ها و تالارهای متعدد که همه و همه چشم‌ها را به مهمانی هنر می‌برد ترکیبی از معماری کهن و مهندسی جدید را ارائه می‌دهد و اگر به این فضای دل‌انگیز صمیمیت سفیر و اعضاء سفارت را نیز بیفزایی دوی درد غربت را خواهی یافت.

پکن را شهری گشاده دامن با خیابانهای وسیع، پیاده‌روهای خلوت و رویهمرفته بی‌دغدغه خاطر دیدم. حتی در بخشهای قدیمی آن نیز هیاهویی را که فی‌المثل در تهران و کلکته موج می‌زند نمی‌توان دید.

و شاید علت این امر دو چیز باشد یکی آن که در کنار خیابانها کمتر دکان و دستفروشی به چشم می‌خورد بلکه مراکز خرید در جاهایی مشخص و به صورت متمرکز و در طبقات متعدد بنا شده است دیگر آن که انسان بیکار و بی‌هدف در چین به چشم نمی‌خورد. صبح زود با دوچرخه‌ها و گاه اتومبیل‌های خود به محل کار

خویش می‌روند و به گاه غروب به خانه‌های خویش باز می‌گردند. خانه‌هایی با فضا‌های بسیار محدود اما به هر حال بهتر از بی‌خانمانی.

شهرهای چین به سرعت گسترش می‌یابند و این گسترش افقی و عمودی است. خیابانها به سرعت عریض می‌شوند، خیل سربازان و کارگران با نقشه‌های دقیق قبلی دست به کار می‌شوند در کمترین زمان ممکن خیابانی را عریض. بنای کهنه‌ای را ویران و ساختمان دهها طبقه‌ای را آسمان خراش می‌سازند. هنوز هم سیل دوچرخه سواران نگاه مسافر تازه وارد را با خود می‌برند. صدها دختر و پسر، پیر و جوان پا در رکاب به پیش می‌تازند بی آنکه هوای شهر را آلوده کنند یا موجبات مزاحمت دیگران را فراهم آورند.

از موتور و موتورسوار تقریباً نشانی نیست لاجرم ضعف اعصاب هم کمتر است\*.

افسران و پاسبانان راهنمایی و رانندگی بر سر چهارراه‌ها چنان استوار ایستاده‌اند و با حرکت دست و گردش به چپ و راست فرمان می‌دهند که راننده را دل اجازت خطا نمی‌دهد!

عظمت و گستردگی میدان «تین آن من» یا میدان صلح آسمانی نیز حکایت از آینده‌نگری و دید وسیع دست‌اندرکاران سیاست و سازندگی چین دارد. انبوه جمعیت در آن چنان است که گویی گنجشکی بر فراز درختی. نه صفوف منظم انسانهایی که به دیدار پیکر مومیایی شده «هانو» می‌شتابند عبور و مرور را مشکل می‌سازد و نه جهانگردانی که از مجلس خلق و یا موزه انقلاب بازدید می‌کنند راه را بر دیگران می‌بندند.

گرچه قضاوت برخاسته از دیداری چند روزه قضاوتی عجولانه می‌نماید اما من نظمی دقیق را بر کار مردم چین حاکم دیدم. بامدادان بر کنار رودخانه‌ای که از میان پکن می‌گذرد و یا درون پارکها و میدانهای شهر انبوه ورزشکاران آدمی را به تأمل و امید دارد ساعات کار - ناهار - رفت و آمد و خواب آنان دقیق و لایتنغیر است. یازده و نیم وقت صرف ناهار است و تا ساعت سیزده به درازا می‌کشد در خوردن هیچ

\* بر خلاف کشور ما که عرصه خیابانها محل تاخت و تاز آنان است اما آئین‌نامه راهنمایی و رانندگیشان فقط یک تبصره دارد: «هر جا چرخ جلو بتواند برود چرخ عقب نیز خواهد رفت»!

شتابی ندارند با دو پاره چوب غذا برگرفتن موجب می شود که هرگز دهانشان پر نباشد.

به هنگام صرف غذا مسائل مختلفی را به بحث می گذارند. به یاد آوردم که در آداب طعام خوردن در اسلام عزیز نیز بر این دو نکته یعنی در خوردن شتاب نکردن و سکوت را شکستن تکیه شده است:

جعفر بن محمد (رض) گوید: «چون با برادران بر خوان نشینی شتاب مکن تا مدتی دراز بکشد که آن مقدار از جمله عمر حساب نباشد»<sup>(۱۱)</sup> ... دوم ادب طعام خوردن آنست که خاموش نباشد بر سر طعام که آن از سیرت عجم است - لکن سخن خوش همی گوید<sup>(۱۲)</sup>، غذاهایشان را گرچه برخی به دلایل شرعی و یا بر حسب عادت با سلیقه ایرانی مناسبتی نیست اما متنوع است و از بسیاری جهات جالب. پیش از هر غذا یا هر نوع پذیرایی پیاله ای جوشانده ات می دهند. همان که در سنن خانوادگی ایرانیان نیز بود - عَنَاب هست و پرسیاوشان هست و ... در کنار نوشابه های فرنگی و کولایی تخم شربتی و آب نارگیل و ... خبر از خود اتکایی می دهد.

روبهم رفته چینیان را مردمی کم توقع و پرکار دیدم. کم گوی و کم خوار. اما دقیق و هشیار.

### شهر ممنوع

«سبزه اندر سبزه بینی چون سپهر اندر سپهر  
خیمه اندر خیمه بینی چون حصار اندر حصار»<sup>(۱۳)</sup>

بیت از فرّخی سیستانی است در وصف امیر چغانی. اما به گمانم بهترین وصف برای شهری است که روزگاری ورود به آن برای مردمان ممنوع بوده است تا حضرت خاقان ز دشمنان حسود وز دوستان غیور در امان ماند. شهر ممنوع مجموعه کاخهای شاهانه است یکی بهاری و دیگر زمستانی، یکی در شرق و دیگری در غرب و صد البته این کاخها را هرچه بکار آید بوده است هم در آنها نشانی از شادخوارها و کامرانها توان دید با حرمسراهای خفته در بخش خلفی کاخها با

راهروهایی به نسبت تنگ و دشوار گذر و هم تالارهایی جهت پذیرایی و دادرسی. علاوه بر این بناها در حکم قلاع استوار نظامی بوده اند که ساکنان آنها بی آن که به بیرون کاخشان نیازی باشد ماهها در برابر مهاجم احتمالی مقاومت می توانستند کرد. قلعه آگرا در نزدیکی «تاج محل» شاید تنها بنایی باشد که با شهر ممنوع پکن قابل مقایسه باشد. راهی زیبا صحن مرمرپوش کاخها را به خارج «شهر ممنوع» می پیوندد. نرده هایی از مرمر و شیرهایی از سنگ در دو طرف این راه به چشم می خورند. در انتهای صحن مرمرپوش عمارات درباری و تالارهای پذیرایی قرار دارند سراهای مجلل خاندان سلطنتی و بستگان و ملازمان و زنان و خواجه سریان آن در گوشه و کنار «شهر ممنوع» ساخته شده است. میان قصرها تفاوت بارزی نیست در همه آنها ستونها باریک است و پنجره ها مشبک و زیبا. سردرها دارای نقش و نگار و کنده کاری و رنگهای درخشان است و لبه بامها پیش آمده است و روبه بالا انحراف دارد (۱۴).

گذرگاه امپراتور و رفت و آمد او به هر کاخ معبری خاص و با سنگفرشی مخصوص بوده است. برای او ورودی هر کاخ از دهایی خفته است و شگفت این که در سراسر فضای بسیار گسترده شهر که هکتارها زمین را دربر گرفته است حتی یک درخت به چشم نمی خورد! شاید از ترس آن که مبادا کسی در پشت آن کمین کند و تیرکین بر خان بگشاید و شگفتا که چون پیک مرگ حلقه بر در زند نه از ازدهای حلقه بر در زده کاری برآید و نه خشم شاهانه تواند که دندان نماید!

راستی را که بشر بلعجب موجودی است یکی چنان زید که گویی عمر جاودانش داده اند و اگر نیمی از جهانش دهی نیمی دیگر طلبد و دیگری چنان پشت پا به دنیا و هر چه در آنست زند که گویی دشمنی نابکار و غدار است که گلوی او را درهم می فشرد. دیدن آن همه عظمت ظاهری مرا با خود به جهان عرفان و بی خبری برد که:

چون گلوگاه نای و سینه چنگ  
روز در پیش آفتاب بدی  
چیست این خانه شش بدست و سه پی  
این کریچت بترز زندان است

داشت لقمان یکی کریچی تنگ  
شب در او در، به رنج و تاب بدی  
بلفضولی سؤال کرد از وی  
همه عالم سرای و بستان است



بادم سرد و چشم گریان پیر گفت هذا لمن يموت كثير (۱۵)  
 کمبود درخت فضای کاخها را بستان دل افروز پشت کاخها جبران می‌کند. در  
 آنجا کوهی مصنوعی ساخته‌اند و گرداگردش درختانی سردر آغوش یکدیگر نهاده  
 که هر کدام در دل رمزی و در سینه رازی دارند کاشته‌اند.

به هر روی امپراتوران اگر مظهر داد بودند یا بیداد و اگر مردمان را به سُخره  
 می‌گرفتند یا نه مُردند و حسرت به گور بردند. اما آثارشان بر جای ماند تا آیندگان را  
 آئینه عبرت باشد و جانشینانشان را محل در آمد. کاخها را یکی موزه ساعت کرده‌اند  
 تا روند تکاملی این صنعت را از آغاز تا کنون ببینی و دیگری را جایگاه هدایا تا طرفه  
 و تحفه هر دیار را به دیده تحسین بنگری و برای آن که پا بدین دو کاخ نهی باید بر  
 کفش خویش پای پوشی دگر بنهی مبادا که سنگفرشها سوده گردد. دیگران را رنجها  
 رسید تا نسل امروز بر گنج نشیند.

بر خور ازین مایه که سودش تراست کشتنش او را و درودش تراست (۱۶)

### دیوار چین

«بی جام باده سیر گلستان تمام نیست

دستی که بی پیاله بود شاخ بی گل است» (۱۷)

چینیان بر این باورند که اگر کسی به چین بیاید و دیوار چین را نبیند چین را ندیده  
 است! این دیوار یکی از عجیب ترین و بزرگترین بناهای بشری است. بانی آن  
 ششی هوانگ امپراتور چین است که آن را برای جلوگیری از حملات قبایل شمالی  
 ساخته است وی برای ساختن این دیوار یا سد همه مردم سالم چین را به کار  
 گماشت و حتی نویسندگان و هنرمندان را به کوه کنی و سنگ تراشی واداشت.

از هر سه مرد چینی یک تن ناچار بود در ساختن دیوار شرکت کند. دیوار مذکور  
 از «جان هائی گوان» آغاز می‌شود. از این محل کارگران دو دیوار به موازات هم به  
 فاصله هشت متر با سنگ و آجر به بلندی شش متر بنا نهادند و میان آن دو دیوار را  
 به خاک انباشتند و بر روی آن باز از دو جانب به ارتفاع یک و نیم متر دیواری  
 ساختند. بنابراین دیوار در حدود هفت و نیم متر ارتفاع دارد و قطرش به اندازه‌ای  
 است که شش سوار می‌توانند پهلو به پهلو هم از روی آن عبور کنند. پانصد

کیلومتر اول دیوار در مناطق کوهستانی ساخته شده است همین که قسمتی از دیوار تمام می شد سربازانی در برجهای دیوار می گماشتند. هر برج از دیگری هزار و ششصد متر فاصله داشت، عده سربازانی را که از این دیوار نگهبانی می کردند ۹۰۰/۰۰۰ تن نوشته اند. این دیوار گاه از کوهی به ارتفاع هزار و ششصد متر به قعر دره ای فرود می آید و از روی رودی خروشان می گذرد ساختمان دیوار تقریباً هیچده سال طول کشیده است (۱۸).

«ولتر» می گوید: «اهرام مصر در کنار آن چیزی جز توده های سست و بی اعتبار نیست» (۱۹).

گرچه نوشته و اظهار نظر فوق در حد خود گویاست اما شنیدن کی بود مانند دیدن؟ باید از نزدیک دید و از فراز دیوار به اعماق دره هایی که پایه دیوار را در آنها بنیاد نهاده اند و آنگاه با مهارتی قابل تحسین استوار و ماندنی پای بر جایش داشته اند نگرست تا دریافت که برای حفظ وطن چه خون دلها باید خورد و چه رنجها باید کشید. خدایش رحمت کناد علامه دهخدا که چه خوش سرود:

هنوزم ز خردی به خاطر در است

که در لانه ماکیان برده دست

به متفارم آن سان به سختی گزید

که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید

پدر خنده بر گریه ام زد که هان

وطن داری آموز از ماکیان

این دیوار که می گویند تنها بنایی بر سطح زمین است که با چشم غیر مسلح از سطح ماه توان دید علاوه بر آن که قرنهای چین را از دستبرد دشمنان حفظ کرده است روزگاری دراز نیز ممر درآمد مردم آن سرزمین بوده و خواهد بود و اشارت مکرر من بر درآمدها بیان حقیقتی است زیرا که آنان در سال جدید میلادی امید درآمدی معادل دوازده میلیارد دلار را دارند (درآمد کشور ما با آنهمه آثار ماندنی و دیدنی، ملی و مذهبی در سالی که گذشت تنها دویست و پنجاه میلیون دلار بوده است) آیا نمی توان با حفظ ارزشهای والای اسلامی و با اتخاذ سیاستی سنجیده از صنعت پول ساز جهانگردی بی نصیب نماند؟ گفتار خود را درباره دیوار چین با این اعتقاد

چینیان به پایان می‌برم که:

«این دیوار مایهٔ انهدام یک نسل و نجات نسلهای بسیار شد» (۲۰).

### معبد آسمان

ازین لیلی و شانم خاطر ناشاد نگشاید

به جز شیرین کسی بند از دل فرهاد نگشاید (۲۱)

شاهان و امپراتوران نیز هرگاه از آنهمه دنیاپرستی و آرزوهای دور و دراز به تنگ می‌آمده‌اند راهی به دنیای دیگر می‌جسته‌اند راهی به سوی معبد و مذبح و معبود هر چه می‌خواهد باشد بت یا خدا و یا آسمان این همه اوست یا مظهر او جلّ جلاله.

خواهندگان درگه بخشایش توانند سلطان در سراق و درویش در عبا (۲۲)  
در فاصله‌ای کوتاه از میدان «تین آن من» معبد آسمان و یا مذبح آسمان قرار دارد که دارای محوطه‌ها و پلکانهای مرمرینی است که تعداد و ترتیب آنها بر معانی مرموز دلالت می‌کند. معبد آسمان که در اصل پاگودایی سه اشکوبه بوده است ساختمانی است از آجر و کاشی و روی صحنی مرمرین قرار دارد. در اینجاست که قفقوران چین به مناسبت سال نو سه ساعت پس از نیم شب برای موفقیت دودمان و سعادت ملت خود دعا می‌خواندند و در راه خدا قربانی می‌کردند (۲۳).

### شانگهای

هدف نهایی ما در این سفر شهر بندری شانگهای بود که نزدیک مصب رودخانه یانگ تسه کیانگ در ساحل اقیانوس کبیر قرار دارد. علاوه بر اعضای کنسولگری سفارت ج.ا.ا. هیئتی نیز از طرف دانشگاه بین‌المللی شانگهای به همراه مترجم به استقبال آمده بودند. دانشگاه مزبور مرکز آموزش زبانهای مختلف جهانی است و شگفتا که جای زبان پارسی تا کنون خالی بوده است و هم اکنون دانشگاه شهید بهشتی بر آنست که با مساعدت سرکنسولگری ج.ا.ا. مافات را جبران کند و دیرینه عروس زبان پارسی را که هرگز جوانی و طراوت خود را از دست نداده به منصهٔ ظهور نشانند:

## زمینای تهی در گوشم این آواز می آید

غمین منشین که آب رفته در جو باز می آید (۲۴)

شاید آنچه را که می نگارم اغراق آمیز جلوه کند اما از هم اکنون می توان پیش بینی کرد که نهال قراردادی که در ساعت ۱۱ چهارشنبه ۷۵/۱۲/۲۹ در دانشگاه شانگهای به دست همت رؤسای دو دانشگاه در زمین روابط دو جانبه غرس گردید در فردایی نه چندان دور چنان سایه خواهد گسترد که خستگان وادی طلب و ادب را مأمنی آسوده خواهد گشت و دور نیست زمانی که مسلمانان چین دوباره نام نمازها را به پارسی بر زبان آورند:

کسی کز عشق دولتمند گردد بیفزاید هزاران اعتبارش  
نیینی کز تعشق بلبل مست یکی مرغ است و می خوانی هزارش (۲۵)

کاری را که مدتهای مدید در فراهم آوردن آن وقت صرف کرده بودند به خواست خداوند و در محیطی صمیمانه و آکنده از تفاهم متقابل سامان پذیرفت و امید آن می رود که چنین قراردادهایی میان جمهوری اسلامی ایران و کره شمالی و دیگر کشورهای خاور دور نیز به امضاء رسد.

محل اقامت ما هتل جاده ابریشم است. انتخاب این نام برای این مهمانخانه بیست طبقه و اسکان مهمانان ایرانی در آن گویای حسن سلیقه میزبانان ماست و تذکاری که روزی و روزگاری ایران و چین را شریان جاده ابریشم خون زندگی در کالبد جاری می کرده است. در آخرین طبقه هتل غذای اسلامی طبخ می شود. مهمانداران «ایغور» و مسلمانند. نمازخانه‌ای آراسته مهمانان را به خود فرا می خواند. «ایغور»ها ترک اند و ترکیشان به پارسی آمیخته و این نیز روزه‌ای است به جهانی مطلوب از دوستی و تفاهم.

شانگهای از پکن بزرگ تر است و پر جمعیت تر. بالغ بر بیست میلیون در این شهر که نبض اقتصاد چین در آن می تپد سخت می کوشند که در دهه اول قرن بیست و یکم شهر خود را زیباترین شهر جهان سازند. طرحی که مقدمات آن از هم اکنون فراهم آمده است مردمی که فقط در چهار ماه و نیم دو سوی شهر را با بزرگراهی وسیع به طول ۵۲ کیلومتر بهم می پیوندند و چهارمین پل معلق بزرگ جهان را با مهارت تمام بر پای می دارند لابد خواهند توانست که خواسته خود را تحقق بخشند.

### مروارید شرق

این عنوانی است که آقای چیانگ زمین رئیس جمهور کنونی و شهردار سابق شانگهای به عظیم ترین و بلندترین برج مخابراتی مشرق زمین داده‌اند. ارتفاع این برج افزون بر چهار صد و شصت متر است و علاوه بر تأمین ارتباطات مخابراتی و رادیو تلویزیونی وسیله‌ای است برای جلب جهانگردان و مشتاقان داخلی. چون بدان بنگری مرواریدهایی را مجسم خواهی کرد که در فواصل معین بر سر یکدیگر نشسته‌اند فضای داخلی هر مروارید چنان گسترده است که در آن توان آسود و گام زد و ذائقه‌ای تغییر داد و سراسر شهر را در زیر پای خود، دید. آسمانخراش ۶۰ طبقه در برابر این کاخ کوخ می‌نماید و کشتی‌های باری و مسافربری به قوهای سرگردان که از این سوی رودخانه بدان سو در حرکت‌اند.

### کتابخانه و موزه

کتابخانه ملی شانگهای با ده میلیون کتاب! و سی میلیون سند گنجینه کم نظیری است که مشتاقان علم و ادب و فرهنگ و هنر را به خود فرا می‌خواند. موزه جدید التاسیس این شهر بنایی پنج طبقه و پر شکوه است که چون از بالا بدان بنگری سکه‌ای بزرگ به نظر می‌آید و چون قدم در تالارهای متعدد آن نهی دیده را از دیده‌خانه در رباید و ترا با دنیای افسانه‌ای و کهن و نیز جهان کنونی چین آشنا می‌کند.

هر بخش از این موزه اختصاص به موضوعی خاص و زمانی خاص دارد تندیس خدایان، چهره هنرمندان، هیکل‌های افسانه‌ای، بزم آفرینان، رزم آوران، نیزه‌گذاران و البته هر کدام با ساز و برگ و عده و عده خویش به جلوه آمده‌اند و همه و همه بر این حقیقت گواهند که:

«تمدن یک قوم مدیون هنرمندان آن قوم است». و راز و رمز ماندگاری این کشور کهنسال نیز جز این چیزی نیست.

هنر را در مفهوم کلی آن می‌توان جلوه‌ای از عشق و یا تجسم آن دانست.

عشق می‌ورزم و امید که این فن شریف

چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود (۲۶)

آن که از اندیشه روشن خویش مدد می‌جوید و یا آن که با پای شرف خویش راه

حق می‌پوید و یا آن که جان بر سر عقیده می‌نهد و یا کلام خویش را با سنگ و چوب بی‌جان می‌بخشد همه از سرچشمه زلال هنر سیراب می‌شوند!

پیکرتراشی و کنده‌کاری بر سنگ و چوب از جمله هنرهای جاودانه چینیان است که حدّ اعلاّی آن را در «معبد یشم» توان دید. در این معبد که در بخش قدیمی شانگهای قرار دارد؛ دهها مجسمه بودا حکایت از عقیدت پیروان آئین بودا به این خدای افسانه‌ای دارد که «کلّ حزب بمالدهیم، فرحون»، مجسمه‌هایی عظیم‌الجثه که اغلب از سنگ یک پارچه یشم ساخته شده است. سه تندیس در کنار هم پرده از اسرار ماضی و مستقبل و حال بر می‌دارند. صدها مجسمه از فرشتگان و سرسپردگان بودادبان شادند که از سر انگشت شفافبخش بودا باران رحمت ارزانیشان می‌دارند. بودای همیشه خندان - بودای برآورنده آرزوها، بودای مرد با جلوه زنانه ...

### سخن آخر

سیاستمداران و آینده سازان کشور بزرگ چین به حساسیت زمان خویش نیک آگاهند و می‌دانند که از یک سو نمی‌توان در جهان بر روی خویش بست از دگر سو این درهای گشاده با خود سموم کشنده به همراه خواهند آورد باید که روح قناعت و مناعت و سخت کوشی را که عامل همه سربلندیهاست پاس داشت و به همراه آن از مظاهر زیبای تمدن نیز بهره جست و این سخنان پر مغز «کانگ شی» دومین فعفرور دودمان چینگ [م. ۱۷۲۲] را با بصیرت تمام پیش چشم داشت که: «جای بیم است ممکن است چین در سده‌ها یا هزاره‌های آینده بر اثر تصادم با اقوام گوناگون غرب که از آن سوی دریاها به اینجا می‌آیند به خطر افتد» (۲۷). آنچه باید سر لوحه زندگانی خلق چین باشد این گفته فیلسوف معروف آنان «هوشی» [۱۸۹۱-۱۹۶۲] است که: «اگر قبول تمدن جدید آنچنان باشد که به جای آمیختن با تمدن قدیم ناگهان آن را از بن برآورد و به نابودی کشاند بی شک خسروانی عظیم نصیب نوع انسان می‌شود. بنابراین می‌توان مسأله واقعی را چنین طرح کرد چگونه می‌توانیم تمدن نور را آن گونه جذب کنیم که با تمدن ساخته دست خودمان سازگار آید و به همراه آن دوام آورد» (۲۸)

سفر یک هفته‌ای ما به پکن و شانگهای پایان گرفت اما چین چنان بزرگ است و آثار دیدنی‌ش چنان متنوع که سالی تمام باید در آن زیست تا اندکی از بسیار آن توان دید. اما آن که چنین کند چنان شیفته خواهد شد که چه بسا دل از یار و دیار برگردد و هوای وطن مألوفش را سر بدر رود! نبینی که خواجه شیراز گوید:

تا دل هرزه‌گرد من رفت به چین زلف او

زان سفر دراز خود یار وطن نمی‌کند

فروردین ۷۶ - دانشگاه شهید بهشتی

### مآخذ

۱. شاهنامه به تصحیح ژول مول ج ۱ ص ۷۰.
۲. حدود العالم من المشرق الى المغرب ص ۶۲.
۳. مضاف و منسوب - محمد ویل آبادی ص ۲۱۶.
۴. همان صص ۲۴-۲۱۹.
۵. همان صص ۲۴-۲۱۹.
۶. سفرنامه ابن بطوطه ترجمه محمد عل موحد ص ۷۵.
۷. تعلیقات حدیقة الحقیقه - مدرس رضوی ص ۵۸۱ به نقل از شعب الایمان بیهقی.
۸. کشف الاسرار میبیدی ۱۲۱/۸.
۹. لغت نامه دهخدا.
۱۰. همان.
۱۱. کیمیای سعادت امام محمد غزالی به تصحیح حسین خدیو جم ۲۹۰/۱.
۱۲. همان ۲۸۸/۱.
۱۳. دیوان فرخی سیستانی به تصحیح محمد دبیر سیاقی ص ۱۷۶.
۱۴. تاریخ تمدن ویل دورانت ۱/۸۱۱.
۱۵. گزیده حدیقة الحقیقه به کوشش ناصر عاملی صص ۹۰-۸۹.
۱۶. مخزن الاسرار نظامی به تصحیح وحید دستگردی ص ۷۳.
۱۷. محمد مقیم تهرانی.
۱۸. فرهنگ فارسی معین.
۱۹. تاریخ تمدن ص ۷۶۸.
۲۰. همان.
۲۱. محتشم کاشانی.
۲۲. سعدی.
۲۳. تاریخ تمدن ص ۸۱۱.
۲۴. فرج الله شوشتری.
۲۵. کمال خجندی - دیوان چاپ مسکو ص ۱۰۳۸.
۲۶. حافظ.
۲۷. تاریخ تمدن ص ۸۳۵.
۲۸. تاریخ تمدن ص ۸۸۵.